



مطالعه تطبیقی توسعه دموکراسی در اسلام و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

میثم نوروزی^۱، محمدحسین سعیدی^۲، مهدی اسکندری خوشگو^۳

۳۶

دوره ۱۴، شماره ۱، پیاپی ۳۶
بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲-۰۵-۲۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳-۱۲-۲۸

مصص: ۸۱-۱۰۶

شابا چاپی: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی



بررسی صنعت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

توسعه دموکراسی به عنوان یک فرایند پیچیده و چندبعدی، هدف اصلی بسیاری از جوامع است. این فرایند، شامل ایجاد و تقویت ساختارها و فرایندهای دموکراتیک، حفظ حقوق شهروندان و ایجاد فضایی برای مشارکت آن ها در تصمیم گیری های سیاسی است. اسلام به عنوان یک دین و نظام اجتماعی، اصول و ارزش هایی را برای حفاظت از دموکراسی ارائه می دهد. دیوان اروپایی حقوق بشر نیز، با حراست از حقوق اساسی، ترویج اصل دموکراتیک و محکومیت نقض های دموکراتیک، به حفظ و ترویج دموکراسی در کشورهای عضو شورای اروپا کمک می نماید. پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای و اینترنتی صورت گرفته است، با بررسی تطبیقی مهم ترین اصول و مفاهیم دموکراسی در اسلام و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، تلاش نموده است تا به این پرسش، پاسخ دهد که توسعه دموکراسی در اسلام و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر به چه نحو قابل تحقق است؟ تطبیق دموکراسی در این دو مفهوم اثبات می نماید که هر دو با اصول و ارزش های خود به توسعه دموکراسی در جوامع یاری می رسانند. رهیافت پژوهش حاضر نشان می دهد که با احترام به اصول اسلامی و حقوق بشر، توسعه دموکراسی در هر دو مفهوم قابل دستیابی است و تبادل دانش و تجربیات بین اسلام و اروپا می تواند به توسعه و پیشرفت جوامع یاری رساند.

کلیدواژه ها:

اسلام، توسعه دموکراسی، دیوان اروپایی حقوق بشر، رویه قضایی، محاکم منطقه ای، حقوق بشر، اسلامی

۱. استادیار حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول) m.norouzi@basu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران.

۳. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران.

مقدمه و بیان مسأله

با پایان یافتن برخوردهای ایدئولوژیک و شروع امواج جدید آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی در دهه نود میلادی، مفهوم دموکراسی در بسیاری از کشورهای جهان مورد توجه قرار گرفت و این تحولات بین‌المللی، بستر مساعدی را برای تحقق آرمان‌ها و اهداف دموکراتیک مردمان فراهم نمود (اسلامی و بشکاردانا، ۱۳۹۱: ۴۷). از آنجا بود که پدیداری و تحول مفهوم دموکراسی در حقوق بین‌الملل را باید با تحولات جامعه بین‌المللی در نیمه دوم قرن بیستم مرتبط دانست. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های این عصر که منشأ تحولات و انقلاب‌های گوناگون شده است، توجه به حقوق اساسی بشر بوده است؛ حقوقی که دموکراسی را به‌عنوان ارمغان بشر به اعضای جامعه بین‌المللی هدیه داده است، متفکران طرفدار دموکراسی ضمن تأکید بر این نکته که مفهوم آزادی به‌عنوان حق فطری و طبیعی تلقی می‌گردد، نفی آن را به معنی نفی بشریت دانسته و مظهر این آزادی را حکومت دموکراتیک یا حکومت مردم توسط مردم دانسته‌اند (امیدی، ۱۳۸۵: ۴). افزایش دسترسی به عدالت و ارتقای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، از جمله زنان، کودکان و جمعیت‌های به حاشیه رانده شده، از اهداف اصلی تمام سازمان‌ها و فعالان حقوق بشری است (نوروزی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵). جامعه بین‌المللی باید از تقویت و ترویج این ارزش‌ها در همه دنیا پشتیبانی کند (مظهری و بنده علی، ۱۴۰۱: ۱۲۱) حقوق بشر در یک فرآیند تاریخی و تدریجی و گذار، در دوران مختلف بسط یافته است (کریمی پرویز و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۱). حقوق بشر آن دسته از حقوقی است که انسان به دلیل انسان بودن و فارغ از اوضاع و تحولات متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت فردی او، از آن برخوردار است (میرصانع و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۶). مسئله حقوق بشر و کرامت ذاتی انسان‌ها فارغ از ملیت، رنگ، نژاد و جنسیت یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات مطرح در دنیای معاصر است که ذهن اندیشمندان بسیاری را به خود جلب نموده است (لاریجانی و کریمی، ۱۴۰۱: ۳۰). نسبت اسلام و حقوق بشر در رابطه با دموکراسی یک موضوع پیچیده‌ای است که به تفسیرها و دیدگاه‌های مختلفی بستگی دارد. در این مورد، نظرات مفسران دینی، دانشمندان و فعالان حقوق بشر می‌تواند متفاوت باشد. بعضی از افراد معتقدند که اسلام و حقوق بشر قابل توافق هستند و اسلام از اصولی مانند عدالت، آزادی، تساوی و حقوق شهروندی حمایت می‌نماید که اساس دموکراسی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها معتقدند که اسلام مفاهیمی مانند استشاره، توافق و حاکمیت مشروع را تأیید می‌کند که با اصول دموکراسی سازگار است. بر این اساس، آن‌ها اعتقاد دارند که اسلام و حقوق بشر می‌توانند در کنار هم در قالب یک نظام دموکراتیک عمل کنند. با این حال، برخی دیگر از افراد بر نقاط تفاوت بین اصول اسلامی و برخی اصول دموکراسی تأکید می‌نمایند. آن‌ها معتقدند که برخی اصول اسلامی، مانند حکومت خداوندی و قوانین شرعی، قابلیت تطبیق با اصول دموکراسی را ندارند و در برخی موارد ممکن است با حقوق بشر در تضاد باشند (محمودی کیا، ۱۴۰۰: ۸). در هر صورت، توافقی که بر نقاط مشترک بین اسلام و حقوق بشر و دموکراسی برقرار شود، باید با توجه به متنوع بودن تفسیرها و دیدگاه‌ها، به‌روزرسانی و تطبیق‌پذیر باشد. چنین تطبیقی قادر است از طریق تفسیر مجدد مسائل دینی، اصلاح قوانین و توسعه فقه اسلامی صورت بگیرد. هر جامعه بر اساس شرایط و محیط خاص خود، باید به



تعامل بین اسلام، حقوق بشر و دموکراسی پردازد و راهکارهای مناسب را در راستای توافق و تطبیق این سه مفهوم بیابد. توسعه دموکراسی در جوامع اسلامی و نقش دیوان اروپایی حقوق بشر در این فرآیند، موضوعی است که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. اسلام به عنوان یکی از دین‌های بزرگ جهان، دارای اصول و مفاهیم خاص خود است که در توسعه دموکراسی در جوامع اسلامی نقش بنیادی ایفا می‌نماید. به همین دلیل، بررسی تطبیقی توسعه دموکراسی در اسلام و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر می‌تواند به درک بهتری از این فرآیند یاری رساند. هدف از پژوهش حاضر، مطالعه تطبیقی توسعه دموکراسی در اسلام و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر است. به همین جهت در بخش اول مقاله، توسعه دموکراسی در اسلام را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد. در بخش دوم، به بررسی توسعه دموکراسی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر می‌پردازیم و در بخش سوم، به تطبیق توسعه دموکراسی در اسلام و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم توسعه دموکراسی

ریشه‌های توسعه دموکراسی در جوامع باستانی، به ویژه در یونان و روم، نهفته است. در تمدن‌های اولیه، نهاد حق رأی به شکلی ابتدایی وجود داشت، که در آن حاکمان اغلب قبل از تصمیم‌گیری، رضایت اتباع خود را جویا می‌شدند. خطرناک‌ترین شکل اولیه دموکراسی در آتن در قرن پنجم پیش از میلاد یافت شد که با شیوه‌های دموکراسی مستقیم آن مشخص می‌شد. در این سیستم، همه شهروندان واجد شرایط فرصت داشتند تا به طور فعال در امور قانونگذاری و قضایی مشارکت کنند. برخلاف دموکراسی‌های نمایندگی مدرن، دموکراسی آتنی شهروندان را قادر می‌ساخت تا قوانینی را پیشنهاد داده و مستقیماً در مجامعی همچون کلیسای جامع به آنها رأی دهند. اصلاحات کلیستنس در سال‌های ۵۰۸-۵۰۷ پیش از میلاد برای این دگرش ارزنده بود، زیرا جمعیت را در ده قبیله سازماندهی مجدد نمود و اصل ایزونومیا یا برابری حقوق شهروندان مرد را برقرار و مشارکت سیاسی آتنی‌ها را گسترش داد. دگرگونی همزمان با عصر طلایی آتن بود، دوره‌ای که با پیشرفت‌های چشمگیر در ادبیات و هنر مشخص و موفقیت‌های جنگ‌های ایران نیز به آن دامن زد، موفقیت‌هایی که حتی فقیرترین شهروندان را نیز توانمند ساخت تا خواستار سهم بیشتری از حکومت شوند.

در حالی که دموکراسی آتنی شکلی مستقیم از دموکراسی بود، جمهوری روم به طور قابل توجهی در فرگشت دموکراسی نمایندگی جایگاه داشت. پس از سرنگونی سلطنت در سال ۵۱۰ پیش از میلاد، قانون اساسی جدیدی وضع شد که سبب مبارزه قدرت بین پاتریسین‌ها و پلبیان شد. تقاضا برای قوانین مکتوب به ایجاد دوازده لوح انجامید که گامی اصلی به سوی یک سیستم حقوقی عادلانه‌تر بود. مدل رومی که بر ترکیبی از حکومت نمایندگی و مستقیم تأکید داشت، طی قرن‌ها بر بسیاری از متفکران سیاسی تأثیر گذاشت و پایه‌های سیستم‌های دموکراتیک مدرنی را که امروزه می‌بینیم، شکل داد. رویه‌های دموکراتیک محدود به اروپا نبودند؛ آنها در مناطق دیگر نیز پدیدار شدند، مانند اتحادیه واجیکا در هند و ملت ایروکوا در آمریکای شمالی، که نشان می‌دهد اشکال مختلف حکومتداری شبیه به اصول دموکراتیک مدت‌ها قبل از تماس با اروپاییان وجود داشته است. نمونه‌های اولیه از

حکومت دموکراتیک در فرهنگ‌های مختلف، تلاش جهانی برای نظام‌های سیاسی مشارکتی را در طول تاریخ را برجسته می‌نماید. یکی از برجسته‌ترین نظریه‌ها، دموکراسی لیبرال است که بر حفاظت از حقوق و آزادی‌های فردی در کنار یک سیستم حکومت نمایندگی تأکید دارد. مدل مذکور از انتخابات آزاد و عادلانه، حاکمیت قانون و تفکیک قوا حمایت نموده و تضمین می‌نماید که اقتدار دولت در برابر مردم پاسخگو باقی بماند (Hirst & Thompson, 1996: 15-20).

مفهوم پلی‌ارشی رابرت دال این ایده را بسط می‌دهد و بیان می‌دارد که دموکراسی پتانسیل رسایی بیشتری را داراست و طیف وسیع‌تری از مشارکت و نمایندگی را در خود جای می‌دهد. دموکراسی مشارکتی، مشارکت بیشتر شهروندان در عملیات‌های تصمیم‌گیری را فراتر از صرفاً رأی دادن ترویج می‌دهد. از سوی دیگر، دموکراسی مشورتی، به بحث‌های اصیل و مشورت میان شهروندان به عنوان اجزای اساسی تصمیم‌گیری مشروع اهمیت داده و نشان می‌دهد که کیفیت گفت‌وگو می‌تواند به طور بسیار زیادی بر نتایج دموکراتیک تأثیر بگذارد. چندین مدل جایگزین پدیدار شده‌اند که هر کدام الگوهای متفاوتی را برای حکومت دموکراتیک پیشنهاد می‌نمایند. برای مثال، دموکراسی جفرسونی بر برابری فرصت‌های سیاسی تمرکز دارد و با نخبه‌گرایی و فساد مخالف است. دموکراسی سیال رهیافتی انعطاف‌پذیر را معرفی می‌نماید که در آن شهروندان می‌توانند قدرت رأی خود را به نمایندگان واگذار کنند یا مستقیماً تصمیم بگیرند و خود را با ترجیحات متغیر رأی‌دهندگان وفق دهند. مفاهیمی همچون دموکراسی هدایت‌شده و دموکراسی مردمی بر درجات مختلفی از مشارکت شهروندان و اقتدار تصمیم‌گیری محلی تأکید دارند که نشان دهنده دیدگاه‌های متنوع برای دستیابی به حکومت دموکراتیک است. رفاه اقتصادی نقش حیاتی در توسعه و پایداری نهادهای دموکراتیک ایفا می‌کند. بسیاری از افراد در کشورهای مختلف با درآمد متوسط، مانند هند، آفریقای جنوبی و چندین کشور در آمریکای لاتین، ادعا می‌نمایند که بهبود شرایط اقتصادی برای تقویت فرآیندهای دموکراتیک ضروری است. به عنوان مثال، شهروندان به ندرت اشاره می‌کنند که نیازهای اساسی، همچون فرصت‌های شغلی و زیرساخت‌ها، باید برای راندمان مؤثر دموکراسی برآورده شود. با بهبود شرایط اقتصادی، احتمال بقا و شکوفایی نهادهای دموکراتیک افزایش می‌یابد، در حالی که فقر مداوم می‌تواند جمعیت‌ها را در برابر احساسات ضد دموکراتیک و عوام‌فریبی که وعده راه‌حل‌های ساده برای مشکلات پیچیده اقتصادی را می‌دهند، آسیب‌پذیرتر نماید. در طول قرن بیستم، افزایش قابل توجهی در تعداد کشورهای با نهادهای سیاسی اساسی که مشخصه دموکراسی نمایندگی هستند، وجود داشت. در اوایل قرن بیست و یکم، ناظران مستقل اذعان نمودند که بیش از یک سوم کشورهای اسماً مستقل، دارای نهادهای دموکراتیک قابل مقایسه با دموکراسی‌های تثبیت‌شده هستند. گسترش سریع اکثراً با تغییراتی در نهادهای اقتصادی، به ویژه تغییر از اقتصادهای بسیار متمرکز به اقتصادهای بازار غیرمتمرکزتر، همراه بود که تمایل به توانمندسازی شهروندان عادی و کاهش کنترل نخبگان سیاسی داشت. طراحی سیستم‌های انتخاباتی یکی دیگر از عوامل حیاتی مؤثر بر توسعه دموکراسی است. سیستم‌های انتخاباتی مؤثر نه تنها بیانگر اراده مردم هستند، بلکه برای عملکرد صحیح به همکاری بین رأی‌دهندگان نیز نیاز دارند. سیستم‌هایی که نمایندگی تناسبی را ترویج می‌دهند، می‌توانند با تضمین حضور طیف وسیع‌تری از نیروهای اجتماعی و سیاسی در دولت،



شمولیت را افزایش دهند. سوابق تاریخی جایگاه پراهمیتی در شکل‌دهی سیستم‌های انتخاباتی جدید دارند، همانطور که در کشورهایی که در حال گذار از رژیم‌های اقتدارگرا به حکومت دموکراتیک هستند، نشان داده شده است. سیستم‌های انتخاباتی که به درستی طراحی شده‌اند می‌توانند به مشروعیت و حمایت مردمی بیشتر منجر و در نتیجه یک محیط دموکراتیک سالم‌تر را پرورش دهند. (Gulen, F., & Ceylan, 2001: 7).

۲. دموکراسی در اسلام

در صدر اسلام مردم غیر مستقیم در تعیین حاکمیت نقش داشتند. انتخاب خلفا که به نمایندگی از سوی مردم صورت می‌گرفت گونه غیر مستقیم دموکراسی بود، و نمونه بارزتر آن در صحنه غدیر خم مشاهده می‌شود، که پیامبر بعد از آنکه علی علیه السلام را به عنوان ولی بعد از خود معرفی می‌کند از مردم می‌خواهد تا در محضر او با مولا بیعت کنند. در طول ۲۳ سال بعد از بعثت در هیچ امری پیامبر از مردم نخواست تا امر بیعت را انجام دهند، مگر در مسئله حکومت. این از فرازهای قابل تأمل صدر اسلام و واقعه غدیر خم است. با همین مبنا بعد از رحلت پیامبر (ص) به رغم اعلام قبلی پیامبر (ص) و حتی بیعت گروه بی‌شماری از مردم، وقتی که گروهی موفق شدند بر خلاف نظر پیامبر (ص) مردم را از قبول حاکمیت علی علیه السلام منصرف کنند، نه تنها آن حضرت اقدام به جنگ و باز پس گیری حق خود نکرد بلکه با سکوت خود جامعه را در مقابل گزینه خود آزاد گذاشت. چنین موضوعی به معنای عدم حقانیت علی (ع) برای حکومت نبود. نیز اینکه بر طبق شواهد و قرائن و نصوص مولا مستحق حکومت بود اما آنگاه که مردم آمادگی قبول حکومت وی را نداشتند و جو عمومی به گونه‌ای ساماندهی شده بود که زیر بار حکومت علی (ع) نروند، مولا مانند یک شهروند عادی به زندگی خود ادامه داد.

جالب این است که با انتخاب خلیفه جدید او در مهم‌ترین امور حکومت از قبیل قضاوت، بسیج نیرو برای جنگ، تجهیز فرزندان و تشویق آنها برای عضویت در سپاه اسلام و نیز اقدام برای عمران آبادانی پر تلاش ظاهر شد و صحنه زیباتر که نماد دموکراسی واقعی است هنگامی است که بعد از کشته شدن خلیفه سوم مردم به سوی او هجوم آوردند که حکومت را بپذیرد، اعلام کرد حضور مردم و اصرار و تقاضای جمعی آنها بود که حجت را بر من تمام کرد، می‌افزاید: لولا حضور الحاضر و قیام الحجت بوجود ناصر... این حرکت روشمند کاملاً با شکل نظام‌های دموکراتیک امروز عالم، که مدعی حق حاکمیت مردم هستند، هماهنگ و هم‌جهت است. نبود اجماع در تعریف دموکراسی، برداشتهای گوناگون بوجود آورده و گوناگونی پایه‌ها و مؤلفه‌های دموکراسی از آن معنایی سیال و لغزان ساخته است. از همین حالت که این مفهوم با پیچیدگی‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی هر جامعه‌ای سیمای دیگر گونه به خود می‌گیرد. سیلان و انعطاف‌پذیری دموکراسی آن را با ایدئولوژی‌های سیاسی و عقلائیتهای مختلف و حتی مخالف همراه کرده است. لیبرال‌ها، محافظه‌کاران، سوسیالیست‌ها و دین‌مداران، همگی به گونه‌ای جوهر دموکراسی را تنها نزد خود به حساب آورده‌اند و با تولد اسلام اجتماعی سرفصل تازه‌ای در این حوزه گشوده شد و آن همگرایی و کنار آمدن دموکراسی با عقلائیتهای اسلامی بود (هاشمی، ۱۴۰۰: ۲). دموکراسی به عنوان یک سیستم حاکمیتی مبتنی بر مشارکت مردم در تصمیم‌گیری و



تعیین سرنوشت خود، در جوامع اسلامی تبدیل به یک بحث مورد بررسی و بحث فراوانی شده است. تأکید اسلام بر عدالت، شوریات و مشارکت مردمی، موجب شده تا این بحث در میان علمای اسلام و فعالان سیاسی جوامع اسلامی به توجه و تحقیقات بیشتری دست پیدا نماید. یکی از مسائل کلیدی در تطابق اصول دموکراسی با اسلام، مفهوم حاکمیت مطلق خداوند است.

در تعالیم اسلامی، خداوند به عنوان منبع اصلی قانون و حاکمیت شناخته می‌شود. با این وجود، برخی از علمای اسلامی به ارزش‌های دموکراسی پایبند بوده و معتقدند که این مفهوم قابل انطباق با اصول اسلامی است. آن‌ها به تفهیم جدیدی از حاکمیت خداوند می‌پردازند که مبتنی بر شوریات و رأی مردم است. آن‌ها با ارجاع به قرآن کریم و سیره پیامبر اسلام (ص)، قابلیت انطباق دموکراسی با اسلام را بررسی کرده و به این نتیجه می‌رسند که مواردی مانند استفاده از استشاره (شورا) در تصمیم‌گیری‌ها و حکمرانی می‌توانند به بهترین شکل ممکن با اصول اسلامی تطابق داشته باشند. به طور مشابه، در جامعه اسلامی بعد از وفات پیامبر اسلام (ص)، شیعه‌ی امامیه عقیده‌ای را در خصوص حقیقت خلافت بررسی کرده و به نتیجه رسیده‌اند که حکومت‌های اسلامی باید بر اساس شوریات باشند و به اشعار الهی و اصول اسلامی پایبندی داشته باشند. این دیدگاه نیز در جهت پاسخگو بودن حکومت به نیازها و خواسته‌های مردم و اصول اسلامی پیشرفت می‌نماید. با این حال، دیدگاه‌های مختلفی نیز در مورد انطباق دموکراسی و اسلام وجود دارد. بعضی از علمای اسلام ممکن است مفاهیم دموکراسی را با برخی ارزش‌ها و اصول اسلامی در تضاد ببینند و به عنوان مدل‌های بهتری برای حکومت اسلامی و توسعه دموکراسی پیشنهادات دیگری را مطرح کنند.

استفاده از اصول و ارزش‌های اسلامی برای توسعه دموکراسی در جوامع اسلامی، چالش‌های خاصی را نیز به همراه دارد که نیازمند بررسی و توجه به جزئیات آن‌هاست. این شامل تحقق عدالت اجتماعی، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌های جامعه و سایر موارد است که به عنوان جنبه‌های اساسی در توسعه دموکراسی محسوب می‌شوند. توسعه دموکراسی و احترام به حقوق بشر در اسلام نیازمند تلاش، تفکر و تعامل بیشتر است. با توجه به اصول اسلامی و مبانی دموکراسی و حقوق بشر، می‌توان توافقاتی را برای تطبیق و هماهنگی این سه مفهوم بیابیم تا به توسعه دموکراسی، حقوق بشر و ارزش‌های اسلامی در یک نظام قانونی و اجتماعی هماهنگ و سازگار دست یابیم. توسعه دموکراسی و احترام به حقوق بشر در اسلام نیازمند تلاش، تفکر و تعامل بیشتر است. همچنین، توافق و تطبیق بین اسلام، حقوق بشر و دموکراسی باید با توجه به شرایط و ضرورت‌های زمان و مکان صورت بگیرد. یکی از راهکارهای ممکن برای توافق و تطبیق بین اسلام، حقوق بشر و دموکراسی، توسعه فکری و فرهنگی است. با توجه به تفسیر مجدد مفاهیم دینی و توسعه فقه اسلامی، می‌توان اصول اسلامی را با مبانی دموکراسی و حقوق بشر سازگار کرد. چنین تفسیری قادر است به توسعه دموکراسی در چارچوب اسلام یاری رساند. علاوه بر این، اصلاح قوانین و مقررات نیز می‌تواند به تطبیق احکام اسلامی با مبانی دموکراسی و حقوق بشر کمک نماید. با توجه به تحولات اجتماعی و فرهنگی، برخی از قوانین و مقررات ممکن است نیاز به اصلاح داشته باشند تا با اصول دموکراسی و حقوق بشر سازگار شوند. طرفداران دموکراسی اسلامی استدلال می‌کنند که یکتایی و یگانگی خداوند مستلزم نظام دموکراتیک است (اسپوزیتو و وال، ۱۳۸۴: ۲۰).



۲.۱. مبانی توسعه دموکراسی در اسلام

توسعه دموکراسی در اسلام به معنای تطبیق اصول و مفاهیم دموکراسی با ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی است. اسلام اصول و مقرراتی را برای توسعه دموکراسی در جوامع اسلامی ارائه می‌دهد. اسلام به توحید و تفکر اسلامی معتقد است که قادر است به توسعه دموکراسی یاری رساند. چنین توحیدی به معنای توجه به وحدت و توحید خداوند است و تفکر اسلامی به معنای توجه به مبانی اسلامی در تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد سیاسی می‌باشد. این دو مفهوم قادر هستند به توسعه مفهوم دموکراسی و حکومت مشارکتی در جوامع اسلامی کمک نمایند. اسلام به مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی واقف است. مشارکت‌های مذکور، از طریق انتخابات، نظام سیاسی مشارکتی، شوراهای و ارائه نظرات و پیشنهادات مردم در فرایند تصمیم‌گیری انجام می‌گیرد. مفاهیم مذکور می‌توانند به توسعه مفهوم دموکراسی و حکومت یاری رسانند.

اسلام بر این اعتقاد است که هر شخص باید برابری حقوقی و اجتماعی داشته باشد. چنین مفهومی از عدالت می‌تواند به توسعه مفهوم دموکراسی و حکومت قانونی یاری رساند، زیرا در یک دموکراسی، همه افراد در برابر قانون، برابر هستند و هر کس به عنوان شهروند دارای حقوق برابر است. اسلام به توجه به حقوق و کرامت انسان، رفتار بشردوستانه و عدالت اجتماعی تأکید می‌نماید. حقوق بشر و بشردوستانه قادر هستند به توسعه مفهوم دموکراسی و حکومت مشروعیت بخش کمک نمایند. اسلام به توجه به حقوق و کرامت انسان معتقد بوده و مفهوم حقوق بشر را در آموزه‌های خود جای داده است. حقوق انسانی شامل حقوق زنان، حقوق مسلمانان و غیرمسلمانان، حقوق آزادی‌ها و حقوق سیاسی و اجتماعی می‌شود. مفاهیم حقوق انسانی می‌توانند به توسعه مفهوم دموکراسی و حکومت قانونی در جوامع اسلامی یاری رسانند. اسلام به مفهوم حکومت عدل تأکید می‌کند که در آن هر شخص، برابری حقوقی و اجتماعی داشته باشد. حکومت عدل به معنای اجرای عدالت و رعایت حقوق انسانی در جامعه است که قادر است به توسعه مفهوم دموکراسی و حکومت قانونی کمک رساند (Gulen, F., & Ceylan, 2001: 5). از جمله مفاهیم دیگری که در اسلام می‌تواند به توسعه دموکراسی یاری رساند، عدم تعصب و احترام به تنوع فکری و مذهبی است. اسلام بیان می‌دارد که همه انسان‌ها برابر و با ارزش هستند و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، بنابراین در یک جامعه دموکراتیک باید به تنوع فکری و مذهبی احترام گذاشته شود و همه افراد حق دارند تا نظرات و اعتقادات خود را آزادانه بیان کنند و در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی شرکت نمایند. همچنین، اسلام به توجه به تعلیم و تربیت مردم و تقویت فرهنگ شهروندی می‌پردازد. آموزش و آموزگاری اسلامی تأکید دارد که هر فرد باید آگاهی کافی درباره حقوق و وظایف خود به عنوان شهروند داشته باشد و بتواند در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی سازنده و هوشمندانه عمل نماید.

۲.۲. دموکراسی در قرآن کریم

مطالعه دقیق منابع اندیشه اسلامی، مانند آیات، روایات و سیره حضرت رسول صلی الله علیه وآله و امام علی علیه السلام ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که برخلاف دیدگاه قرارداد اجتماعی که منشأ مشروعیت همه مسائل سیاسی و حتی ملاک و معیار

ارزشی را در رأی اکثریت (نصف به علاوه یک) می داند، در اندیشه سیاسی اسلام، اکثریت از آن جهت که اکثریت است، اعتبار و ارزشی ندارد و مبنای هیچ گونه مشروعیت و مقبولیتی نمی باشد؛ بلکه اکثریت از آن جهت که نمودار ارزش های انسانی، اسلامی و منادی و مدافع حقایق راستین دینی و فضایل و کرامت های انسانی است، محترم و مقبول است. در قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی به این دو نوع اکثریت اشاره شده است: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» زمر (۳۹)، آیه ۱۸؛ «بندگان خدا کسانی هستند که سخنان را می شنوند و بهترینش را پیروی می کنند». این آیه، معیار «احسن» را برای گزینش مطرح می کند و نه کمیت افراد را. امام علی علیه السلام می فرماید: «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهله فان الناس قد اجتمعوا علی مائده شعبها قصیر و جوعها طویل؛ در طریق هدایت و رستگاری، از کمی نفرات، وحشت نکنید؛ زیرا مردم در اطراف سفره ای اجتماع کرده اند که مدت سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است» نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۰۱، ص ۳۱۹.

در آیه ۱۱۶ سوره انعام آمده است: «وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لِيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ»؛ «اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ زیرا آنها تنها از گمان پیروی می کنند و تخمین و حدس می زنند». در مقابل اکثریتی که تابع هواهای نفسانی و مطرود اسلام می باشند، اسلام برای اکثریت هوشمند، مؤمن و آگاه به مسائل، ارزش بسیاری قایل است. اگر جامعه در چارچوب اسلام و اصول و ارزش های آن و با آگاهی و هوشیاری در مسائل سیاسی وارد شود و در راه یابی به حقایق و عدالت و یا تشخیص قانون درست از نادرست، اختلاف پیش آید، رأی چنین اکثریتی بر رأی اقلیت ترجیح دارد؛ زیرا در این صورت، اکثریت به واقعیات نزدیک ترند و آرای چنین اکثریتی را عقل و شرع تأیید می کند. رأی چنین اکثریتی، بر وفق فطرت پاک و سرشت اولیه انسان ها می باشد و در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» روم (۳۰)، آیه ۳۰. امام علی علیه السلام می فرماید: «و الزموا السواد الأعظم فان یدالله مع الجماعة و ایاکم و الفرقة فان الشاذ للشیطان، كما ان الشاذ من الغنم للذئب نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۲.؛ با انبوه مردم، همگام باشید؛ زیرا دست عنایت الهی بر سر انبوه مردم است. از کناره گیری و پراکندگی پرهیزید که آن که کنار گرفت، طعمه شیطان خواهد بود؛ همان گونه که گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ است». همچنین در جای دیگری می فرماید: «الزموا ما عقد علیه جبل الجماعة و بُنیت علیه ارکان الطاعة نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱؛ بر آن چه یافت جماعت امت است، بپیوندید که پایه های طاعت حق، بر آن نهاده شده است». این گونه عبارات، اشاره به همان فطرت پاک انسان هاست.

نکته دیگری که در این جا لازم به ذکر است، جایگاه اکثریت در ارتباط با تشکیل حکومت اسلامی است؛ اما قبل از پرداختن به آن، باید توجه کرد که در این جا مراد از مشروعیت، مشروعیت به مفهوم مقبولیت و مورد رضایت مردم در حوزه جامعه شناسی سیاسی نمی باشد؛ بلکه منظور مشروعیت به مفهوم حقانیت در برابر غصب، یعنی ناحق بودن حکومت در حوزه فلسفه، کلام و حقوق سیاسی می باشد. بر اساس آیات و روایات متعدد، مشروعیت حاکم اسلامی اعم از ائمه اطهار علیهما السلام در زمان حضور



و ولی فقیه در عصر غیبت - وابسته به رأی و رضایت مردم نمی باشد؛ بلکه رأی و رضایت و کمک و همدلی مردم، باعث به وجود آمدن و تحقق حکومت اسلامی می شود. حضرت امیرعلیه السلام می فرماید: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر... لالقیتم حبلها علی غاربها نهج البلاغه، خطبه سوم؛ اگر حضور بیعت کنندگان و وجود یاوران نبود، حجت بر من تمام نمی شد... مهار شتر خلافت را بر کوهان انداخته، رهایش می ساختم». همچنین می فرماید: «لا رأی لمن لا یطاع نهج البلاغه، خطبه ۲۷؛ کسی که فرمایش پیروی نمی شود، رأی ندارد». این سخنان، همگی بیان گر نقش مردم در پیدایش و تثبیت و کارآمدی حکومت الهی، خواه حکومت رسول الله صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیه السلام و خواه حکومت فقیه در زمان غیبت است.

حکومت اسلامی بر اراده تشریحی الهی استوار و رأی خدا در همه جا، مطاع است و اعتبار رأی مردم، تا وقتی است که با دین منافات نداشته باشد. بر این اساس، مبانی مشروعیت دینی، محور است و مقبولیت مردمی با مشروعیت الهی، تلازمی ندارد. اگر نفوذ کلمه ولی فقیه از دست برود، مشروعیتش از دست نمی رود؛ بلکه تحقق حاکمیت، با مشکل مواجه می شود. با توجه به مفهوم و جایگاه اکثریت و نقش مردم در منابع و متون اسلامی، روشن می شود که در اسلام، به هیچ وجه، دموکراسی به شکل غربی آن، پذیرفته نیست. در اسلام، نه دموکراسی مطلق هست و نه به طور کلی به نظر مردم بی اعتنایی می شود. در قوانین ضروری و مسلم اسلام، مردم حق دخالت ندارند و درباره مسائل شرعی نیز حق نظر تنها با فقیه جامع شرایط است و مردم نمی توانند اظهار نظر کنند؛ ولی در امور اجتماعی و مسائل سرنوشت ساز، مانند این که چه کسانی احکام الهی را اجرا کنند و مسئولیت های جامعه بر دوش چه کسانی گذارده شود، نظر مردم محترم است.

از این رو، قرآن مجید به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله می فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» آل عمران (۳)، آیه ۱۶۰؛ «با مردم به مشورت پرداز» یا «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» شوری (۴۲)، آیه ۳۸؛ «مسلمین، امور جامعه اسلامی خود را به شوری می گذارند». با این بیان، دیدگاه مردم در مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی، اجتماعی و انتخاب مسئولین، مورد احترام می باشد و آیین مقدس اسلام نیز همواره بر آن تأکید کرده است؛ به ویژه این که در سیره نبی اکرم صلی الله علیه وآله نمونه های بارزی از توجه به آرای اکثریت مشاهده می شود.

۳. دموکراسی و دیوان اروپایی حقوق بشر

۳.۱. توسعه دموکراسی در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

تأثیر جهانی شدن بر دموکراسی یکی از موضوعات مورد توجه اندیشمندان سیاسی است (شهرام نیا، ۱۳۹۲: ۲). گزارش های سازمان های بین المللی از جمله سازمان ملل در سال ۲۰۲۰ نشان می دهد که تعداد کشورهای دموکراتیک در سراسر جهان از سال ۱۹۷۵ چهار برابر شده است. وقایع بعد از دوران جنگ سرد به خوبی نشان می دهد که پدیده جهانی شدن می تواند زمینه ساز گسترش دموکراسی و آزادی بیان در جوامع مختلف باشد. به عبارت دیگر زمانی که آرمان های دموکراتیک از سطوح ملی فراتر رفته و به جوامع استبدادی می رسند، گسترش دموکراسی را اجتناب ناپذیر می کنند. طرفداران این دیدگاه بایان سرایت پذیری ارزش های

دموکراتیک نسبت به نفوذ فناوری در استبدادی‌ترین جوامع نیز تأکید دارند. در عین حال این فرایند نمی‌تواند مؤید ارتباط تنگاتنگ و مستقیم این دو پدیده باشد (فیلیپ لیچ، ۱۳۸۹: ۲۶۶).

دادگاه اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۵۹ میلادی بر پایه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر توسط شورای اروپا جهت نظارت بر کارکرد دولت‌های عضو در تبعیت از مفاد مندرجات کنوانسیون در گستره صیانت از حقوق بشر تشکیل گردید. با عنایت به ایجاد محاکم متشابه در قاره‌های آمریکا و آفریقا و توسعه نگرش و رویکرد حمایت منطقه‌ای از حقوق بشر در شکل احیاء محاکمی بدین‌سان مطالعه و صلاحیت، ساختار، آیین و تشریفات رسیدگی حاکم بر دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر می‌تواند کمک شایسته‌ای در راستای آشنایی با اصول سازمانی، کاربردی و ماهیتی تشکیل آن بنماید. از آنجائی که شکایات وارده و همچنین پرونده‌های مطروحه در دادگاه اروپایی حقوق بشر دارای تراکم فراوانی بود و سیستم رسیدگی دومرحله‌ای آن که می‌بایستی ابتدا شکایات در کمیسیون اروپایی حقوق بشر مطرح و پس از داشتن شرایط مندرج در مواد ۲۵-۲۶-۲۷ کنوانسیون به دادگاه ارجاع تا ماهیتاً رسیدگی شود ولیکن با لازم‌الاجرا شدن پروتکل شماره ۱۱ سیستم دومرحله‌ای به سیستم یک مرحله‌ای برای جلوگیری از اطاله در روند رسیدگی به شکایت تبدیل شد (Yasuhiro Shigeta, 2010: 23). دادگاه جدید (دیوان) اروپایی حقوق بشر جایگزین دادگاه اروپایی حقوق بشر شد که در سال ۱۹۵۹ تأسیس گردیده بود و منجر به حذف کمیسیون اروپایی حقوق بشر گردید. معاهده اروپایی حقوق بشر فهرست مهمی از حقوق بشر را مطرح نموده و با ایجاد یک مکانیسم اجرایی پیچیده، امکان اقامه دعوی علیه حکومت‌های محلی را برای افراد و گروه‌ها ایجاد می‌نماید. این معاهده به یکی از موفق‌ترین سازوکارهای بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر تبدیل شده است (یارنا پتمن، ۱۳۹۸: ۴). در رابطه با معیارهای رسیدگی به شکایات نیز ماده ۳۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد که به پرونده و شکایات در صورتی در دادگاه اروپایی رسیدگی خواهد شد که قربانی نقض حقوق بشر نتواند از طریق محاکم و مراجع داخلی کشور خویش احقاق حق و یا اینکه محاکم و مراجع داخلی دولت متبوع قادر و یا تمایل به احقاق حق نداشته باشد، که این شکایت می‌بایستی ظرف مدت شش ماه از آخرین تصمیم مراجع داخلی تقدیم دادگاه گردد (Alastair Mowbray, 2005: 10). ضمن آنکه هویت فرد شاکی بایستی برای دیوان محرز بوده و آن شکایت قبلاً توسط دیوان یا مراجع بین‌المللی دیگری رسیدگی نشده باشد و شکایت مطروحه آشکارا بی‌اساس نباشد و آن شکایت نباید نوعی سوءاستفاده از حق طرح شکایت باشد. دیوان اروپایی حقوق بشر علاوه بر رسیدگی به شکایات نقض حقوق بشر، در زمینه مسائل حقوق مرتبط با تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نظریات مشورتی ارائه می‌دهد (Hirst & Thompson, 1996: 15-20).

20



با پایان جنگ جهانی دوم، جامعه جهانی باهدف جلوگیری از نقض حقوق بشر و ارتکاب جنایات جنگی اقدام به تدوین و تصویب معاهدات الزام‌آوری چون اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱، کنوانسیون نسل‌کشی^۲، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۳ و ... کرد. در این بین، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۴ یکی از مهم‌ترین اسناد حقوق بشری است که از زمان تصویب در سال ۱۹۵۰، نقشه راه کشورهای اروپایی برای گذار به دموکراسی و صلح بوده است.^۵ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، بسیاری از کشورهای اروپای شرقی که به‌تازگی استقلال‌یافته بودند، خواهان پیوستن رسمی به این کنوانسیون شدند. در حال حاضر چهل‌وهفت کشور حوزه اتحادیه اروپا، حق شهروندان خود را برای طرح دعوا علیه دولت متبوع در دیوان حقوق بشر به رسمیت شناخته‌اند. امروزه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و حقوق به رسمیت شناخته‌شده در قانون اساسی دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای باهم درآمیخته‌اند، بدین گونه این دو منبع حقوقی نسبت به یکدیگر کاربرد تکمیلی و در برخی موارد هم‌پوشانی دارند (جلالی و سودبر، ۱۳۹۹: ۳). شایان‌ذکر است که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باهدف حفظ و ترویج آرمان‌ها و ارزش‌های یک جامعه دموکراتیک طراحی شده و لذا دموکراسی یکی از ویژگی‌های اصلی و جدایی‌ناپذیر آن به‌شمار می‌رود. تدوین‌کنندگان این کنوانسیون، هدف اصلی دیوان حقوق بشر را مقابله با پدیده توتالیتاریسم، حمایت از شهروندان اروپایی در برابر دولت‌ها و نیز گسترش رفاه اجتماعی اعلام می‌دارند. بر این اساس دیوان موظف است حقوق اولیه انجمن‌ها و احزاب سیاسی را تعریف و رعایت آن‌ها را تضمین کند، بر فرایندهای دموکراتیک کشورهای عضو اتحادیه نظارت داشته باشد و زمینه حاکمیت قانون را در جوامع مختلف فراهم آورد.

در ماده ۱۹ کنوانسیون آمده است: «به‌موجب این سند اعلام محدودیت‌های مجاز نسبت به حقوق و آزادی‌های گفته‌شده، نباید برای هر هدفی به‌جز اهداف مقررشده در کنوانسیون اعمال شوند».^۶ امروزه شاهد تحولاتی در مفهوم خانواده، آموزش، کار اجباری، حقوق و تعهدات مدنی، حق مالکیت و ... هستیم که مورد توجه نویسندگان کنوانسیون در زمان تدوین آن نبوده‌اند (سادات اخوی و پارسانیا، ۱۳۹۲: ۴). لذا برای اینکه این معاهدات کارایی داشته و قابلیت اعمال در زمان‌های مختلف را داشته باشند، لازم است که تحولات جدیدی در تفسیر آن‌ها لحاظ شود (Miller & Bratspies, 2008: 796). در این راستا، تدوین‌کنندگان کنوانسیون ضمن ارائه تعریف جامعی از دموکراسی بر نقش دولت‌ها در تضمین حقوق اولیه شهروندان و ترویج کثرت‌گرایی در جامعه تأکید دارند، به‌طوری‌که در مقدمه اساسنامه شورای اروپا آمده است: «کشورهای عضو می‌بایست اقدامات لازم را در جهت احیاء و ترویج ارزش‌های معنوی و اخلاقی مبذول دارند چراکه این مفاهیم میراث مشترک ملت‌های اروپایی و از ملزومات اصلی دموکراسی در قرن حاضر هستند».

1. The Universal Declaration of Human law.

2. Genocide Convention.

3. International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR).

4. European Convention on Human Rights.

5. Klass and Others v. Germany, App. No. 5029/71, 59 Eur. Ct. H.R. 22 (1978). Soering v. United Kingdom, App. No. 14038/88, 88 Eur. Ct. H.R. (1989).

6. The restrictions permitted under this Convention to the said rights and freedoms shall not be applied for any purpose other than those for which they have been prescribed.

رویه دیوان اروپایی حقوق بشر طی سالیان اخیر نشان می‌دهد که این نهاد در صدد ایجاد پیوند میان حقوق ماهوی و ارزش‌های دموکراتیک در کشورهای عضو بوده است. شکی نیست که در نظر دیوان ارزش‌های بنیادینی همچون کثرت‌گرایی، برابری جنسیتی، آزادی‌های فردی و ... از ملزومات اصلی دموکراسی به شمار می‌روند. از آنجایی که مفهوم دموکراسی مبتنی بر مشارکت افراد در فرایندهای تصمیم‌گیری است، متن کنوانسیون نسبت به رعایت حقوق اولیه بشر از جمله آزادی بیان، حقوق سیاسی و حق رأی توسط دولت‌ها تأکید دارد. البته به موجب بند دوم از ماده ۱۰ کنوانسیون، ابراز عقاید شخصی نباید به بی‌نظمی، ارتکاب جرم و یا تضعیف تمامیت ارضی و امنیت عمومی منجر شود و اعمال این آزادی‌ها منوط به شرایط و تشریفات است که به موجب قانون مقرر شده و در یک جامعه مردم‌سالار ضروری می‌باشد.^۱ با توجه به اصل بی‌طرفی قضات و لزوم برقراری محاکمه عادلانه، روند رسیدگی به پرونده‌های ارجاعی از سوی دیوان می‌بایست بدون دخالت دولت‌ها صورت گرفته و اجرای آراء صادره با ضمانت اجرای قانونی همراه باشد (Voeten, 2008: 4). صلاحیت فراگیر، حجم کار و پویایی آراء دیوان اروپایی حقوق بشر سبب شده برخی از صاحب‌نظران علم حقوق آن را هم‌ردیف دیوان بین‌المللی دادگستری که رکن قضایی ملل متحد است، قرار دهند (Janis et al., 2000: 64).

۳.۲. نقش دیوان در ترویج اصول دموکراتیک

دیوان حقوق بشر اروپا با تفسیر و اجرای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ECHR) نقش محوری در ترویج اصول دموکراتیک در سراسر کشورهای عضو خود ایفا می‌نماید. عملکرد حاضر، نه تنها چارچوب قانونی پیرامون حقوق بشر را تقویت می‌کند، بلکه از طریق اصل حق تقدم، که بر اهمیت مقامات ملی در ارزیابی نیازها و شرایط محلی تأکید دارد، دموکراسی داخلی را نیز تحریک می‌نماید. یکی از کارکردهای اصلی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تضمین همسویی اقدامات دولت‌ها با اصول دموکراتیک و در نتیجه افزایش مشروعیت نهادهای دموکراتیک است. رویکرد دیوان، عقلانیت رویه‌ای و ایجاد اجماع را با هم ترکیب می‌کند که کشورهای عضو را تشویق می‌نماید ساختارهایی ایجاد کنند که بررسی پارلمانی استانداردهای کنوانسیون را در بر بگیرد. چنین روشی، گفتگو بین کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و قانونگذاران داخلی را تقویت می‌کند و «رویکردی برای افزایش دموکراسی» را ترویج می‌دهد که نیاز به نظارت قضایی را با احترام به حاکمیت ملی تطبیق می‌دهد. با توجه به افزایش آگاهی از نقض حقوق بشر در چارچوب‌های دموکراتیک، دیوان اروپایی حقوق بشر به طور زیادی بر حمایت از حقوق گروه‌های مختلف به حاشیه رانده شده تمرکز کرده است. به عنوان مثال، دیوان بر اهمیت حفاظت از حقوق پناهندگان و پناهجویان تأکید کرده و از این طریق ارزش‌های دموکراتیک برابری و شمول را تقویت کرده است.

در رسیدگی به حقوق اقلیت‌ها، دفاع از حفاظت از آنها تحت قوانین بین‌المللی و تأکید بر تعهد دولت‌ها برای حفاظت از این حقوق، فعالانه عمل کرده است. دیوان اروپایی حقوق بشر همچنین با چالش ایجاد تعادل بین حقوق رقیب در رویه قضایی خود، به

1. The exercise of these freedoms, since it carries with it duties and responsibilities, may be subject to such formalities, conditions, restrictions or penalties and are necessary in a democratic society, in the interests of national security, territorial integrity or public safety, for the prevention of disorder or crime



ویژه در زمینه‌های مربوط به فرآیندهای انتخاباتی و آزادی بیان، مواجهه است. احکام دیوان اغلب بیانگر درک دقیقی از چگونگی تأثیر نقض این حقوق بر عملکرد دموکراتیک است. دیوان اروپایی حقوق بشر خاطر نشان نموده که مشارکت در انتخابات یک حق اساسی دموکراتیک است که باید در برابر دستکاری و اجبار توسط رژیم‌های اقتدارگرا محافظت شود. توجه به سلامت انتخابات با اهداف گسترده‌تر ترویج دموکراسی و حقوق بشر در چارچوب اتحادیه اروپا همسو است. گزارش‌های فزاینده شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، که اغلب توسط عوامل دولتی انجام می‌شود، روند نگران‌کننده‌ای را برجسته می‌نماید که هم دموکراسی و هم حقوق بشر را تضعیف می‌کند.

اتحادیه اروپا سیاست عدم تحمل را در قبال چنین تخلفاتی اتخاذ کرده و بر حق غیرقابل سلب رهایی از شکنجه تأکید دارد. تعهد اتحادیه اروپا به تقویت حقوق بشر در سطح جهانی در اسناد مختلفی مانند سند همسایگی، توسعه و همکاری بین‌المللی (NDICI) گنجانده شده است که بر اهمیت مشارکت جامعه مدنی و رویکردی مبتنی بر حقوق بشر در اقدامات خارجی تأکید دارد. ظهور رژیم‌های اقتدارگرا چالشی مستقیم برای حکومت‌های دموکراتیک ایجاد می‌نماید. چنین رژیم‌هایی اغلب نظم جهانی مبتنی بر قانون را تضعیف می‌کنند، همانطور که از تجاوزهای بی‌دلیل و دستکاری نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد مشهود است. دادگاه حقوق بشر اروپا وجود «دموکراسی‌های ضد دموکراتیک» را به رسمیت می‌شناسد، جایی که دولت‌ها خود را به عنوان دموکراسی جا می‌زنند، در حالی که از رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی کوتاهی می‌کنند. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرداختن به چشم‌انداز پیچیده حقوق دموکراتیک، چندین اصل کلیدی را وضع کرده است که رویه قضایی آن را هدایت می‌کند. اصول مذکور، شامل مفهوم «فرعی بودن» است که رویکرد دیوان را در ارزیابی اینکه آیا مقامات داخلی به طور کافی از حقوق در حوزه قضایی خود محافظت می‌کنند یا خیر، برجسته می‌نماید. دیوان با مواردی مواجه شده است که افراد به دلیل انگیزه‌های ضد دموکراتیک، ادعای نقض حقوق خود را دارند و این موضوع نیاز به یک چارچوب قانونی قوی که بتواند با ظرافت‌های حکومت مدرن سازگار شود را تقویت می‌کند. دادگاه حقوق بشر اروپا (ECtHR) نقش محوری در تکامل رویه‌های دموکراتیک در سراسر اروپا، به ویژه از طریق رویکردهای رویه‌ای خود که اصل فرعی بودن را با توسعه تدریجی تعهدات بین‌المللی ترکیب می‌نماید، ایفا نموده است.

یکی از جنبه‌های اساسی رویکرد دادگاه حقوق بشر اروپا، اتکای آن به استدلال مبتنی بر اجماع است. دیوان همواره در پی ایجاد اجماع معناداری بین کشورهای عضو در مورد حداقل استانداردهای حمایت از حقوق بشر است. فرآیند مورد بحث، هنگام رسیدگی به مسائل تازه طرح شده یا در شرایطی که رویه قضایی تثبیت شده‌ای وجود ندارد، بسیار ضروری است. سازوکارهای رویه‌ای که توسط دادگاه حقوق بشر اروپا اجرا می‌شوند، امکان توسعه تدریجی مفاد ماهوی کنوانسیون را در شرایط معاصر افزایش می‌دهند و «تثبیت متقابل» بین قوانین بین‌المللی و داخلی حقوق بشر را تسهیل می‌کنند. در پاسخ به افزایش تعداد پرونده‌ها و تنوع مسائلی که دیوان با آن مواجه است، اصلاحات رویه‌ای انجام شده است. یکی از ابتکارات مهم، معرفی قانون ۳۱ آیین‌نامه دیوان در

سال ۲۰۱۴ است که هدف آن رسیدگی به چالش‌های ناشی از بیش از ۸۰۰ میلیون نفر از ۴۷ کشور تحت صلاحیت آن است. دیوان، یک رویه آزمایشی قضاوت را برای اولویت‌بندی و رسیدگی به نقض سیستماتیک حقوق بشر اجرا کرده و تضمین می‌کند که کشورها مسائل ساختاری اساسی سبب پرونده‌های تکراری را اصلاح کنند. پاسخگویی دیوان به نقض ماده ۱۸ نیز تکامل یافته و اقدامات بیشتری برای تضمین رعایت و اجرای احکام انجام شده است. افزایش مشارکت جامعه مدنی و نمایندگان حقوقی در نظارت بر اجرای این احکام، به واکنش مؤثرتر به نقض حقوق اساسی توسط دولت‌ها کمک کرده است.

۳.۳. تأثیر محاکم منطقه‌ای بر تحکیم و توسعه دموکراسی

تصویب قراردادهای بین‌المللی و منطقه‌ای در خصوص حقوق بشر و معاهداتی که شامل ضرورت احترام به حقوق بشر است، موجب می‌شود تا دولت‌ها قوانین داخلی خود را با متن و روح این قراردادها و معاهدات تطبیق دهند. این اقدام، بنا بر اصل اولویت و برتری مراجع و سازمان‌های بین‌المللی بر قوانین ملی و داخلی صورت می‌گیرد. صراحت برتری و اولویت مراجع بین‌المللی بر قوانین داخلی به‌طور واضح در ماده ۲۷ از «توافق‌نامه وین» در خصوص حقوق معاهدات ذکر شده و مورد تأکید قرار گرفته است. علاوه بر این می‌توان از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی^۱ و حقوق مدنی سیاسی^۲ مجمع عمومی سازمان ملل و بعضی اسناد منطقه‌ای را اشاره کرد. از اسناد منطقه‌ای برجسته که پیرامون ضرورت احترام به حقوق بشر تأکیدات فراوان دارد می‌توان به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۳، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۴ و منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم^۵ اشاره کرد که بر اساس آن‌ها محاکمی تأسیس گردیده تا به نقض حقوق بشر توسط دولت‌های عضو کنوانسیون‌های مذکور رسیدگی نمایند. این محاکم در هر دعوی با در نظر گرفتن اوضاع و احوال هر قضیه و با تحلیل‌های حقوقی و تفسیر اسناد بین‌المللی حقوق بشری و کنوانسیون‌های منطقه‌ای پیرامون هر دعوی تصمیمات و آراء مقتضی را صادر می‌نمایند. تصمیمات مذکور، در قانون‌گذاری و فرآیند تصمیم‌گیری‌های داخلی دولت‌های عضو کنوانسیون‌های منطقه‌ای اثرگذار بوده و به تدریج باعث توسعه دامنه حقوق بشر و دموکراسی به سایر نقاط از جهان می‌گردد که به شرح آتی بررسی مفصل به عمل خواهد آمد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۷: ۹۹).

قاعده کنشگری قضایی که بر اساس آن، فعالیت محاکم قضایی محدود به اجرای قواعد موجود نمی‌شود، بلکه صدور رأی از جانب محاکم باعث توسعه این قواعد و یا اصلاح آن‌ها نیز می‌گردد. زیرا دانش حقوق برگرفته از مجموعه قواعد حقوقی است که از سوی قانون‌گذار وضع شده‌اند و قاضی می‌تواند در فرآیند تصمیم‌گیری خود صرفاً به متن آن‌ها اکتفا نکند. باین حال باید دانست که آراء قضایی فراتر از یک عامل کمکی هستند و برای پی بردن به جایگاه آن‌ها باید به نحوه استناد به رویه‌های قضایی رجوع کنیم.

1. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights.
2. International Covenant on Civil and Political Rights.
3. European Convention on Human Rights.
4. American Convention on Human Rights.
5. African Charter on Human and Peoples Rights.



۱) در پرونده دیگر که مربوط به دعوی خانم بوگنایی علیه شرکت میکروپول بود، نامبرده دوره کارآموزی خود را با پوشش اسلامی در یک شرکت خصوصی سپری کرد و در پایان کارآموزی وی شرکت خصوصی میکروپول از سال ۲۰۰۸ نامبرده را به موجب قرارداد برای مدت نامشخص به عنوان مهندس طراحی استخدام نمود. کارفرما با استناد به اصل بی طرفی و خنثی بودن شرکت از مستخدم خواست تا حجاب خود را در سر کاربر دارد که این امر با اعتراض کارمند و نهایتاً اخراج وی همراه شد. کارمند اخراج غیرقانونی خود را در محاکم فرانسه طرح کرد اخراج مستخدم به خاطر خواست مشتری مبنی بر عدم استفاده از خدماتی است که توسط کارمند باحجاب ارائه می شود، بنابراین دادگاه فرجام فرانسه از دادگاه اروپایی دادگستری راجع به تفسیر دستورالعمل اتحادیه اروپایی در خصوص شرط حرفه‌ای و قطعی سؤال کرد. در این قضیه دادگاه اروپایی دادگستری بدون اینکه به نقض یا عدم نقض حق آزادی مذهب کارمند در معنی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پردازد اعتقاد داشت که شرایط حرفه‌ای به وضعیت‌های عینی که بر اساس ماهیت فعالیت‌های حرفه‌ای مشخص شده است، مربوط می شود و شامل ملاحظات ذهنی نظیر خواست و اراده کارفرما برای لحاظ خواسته‌های خاص مشتری نمی شود به این لحاظ از دادگاه فرجام فرانسه خواست تا مبنای این محدودیت را مشخص و بررسی نماید که آیا محدودیت به موجب قاعده داخلی برای تحقق هدف مشروع اظهار بی طرفی کارفرما است یا خیر؟ به این ترتیب مشخص می شود که دادگاه اروپایی دادگستری با توجه به نقش خود در جامعه اروپا صرفاً در قالب دستورالعمل‌های اتحادیه اروپا و به طور شکلی به اظهارنظر پرداخته است و در پاسخ به استعلام مراجع قضایی ملی فرانسه و بلژیک به این مسئله توجه داشته است که ضرورت اعمال محدودیت پوشش به موجب قانون داخلی باید بر مبنای یک هدف مشروع توجیه شود بنابراین دادگاه اروپایی دادگستری با پرداختن شکلی به مسئله و بررسی تطابق اعمال محدودیت پوشش با دستورالعمل اروپایی، موضوع ماهوی حق ابراز آزادی مذهب را که حقی شناخته شده در ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است، از نظر دور داشته است زیرا این اعتقاد وجود دارد که بررسی ماهوی موضوع آزادی مذهب توسط دادگاه دیگری به نام دادگاه اروپایی حقوق بشر که ناظر بر تفسیر و اجرای کنوانسیون اروپایی است صورت می گیرد. ۲) در پرونده‌ای دیگر در سال ۲۰۱۳ یک زن مسیحی به نام «نادیا اویدا» که کارمند شرکت هواپیمایی بریتیش ایرویز و مأمور برکنار شده پذیرش بار مسافر فرودگاه است از آنجائی که در سال ۲۰۰۹ به دلیل مخالفت با درخواست کارفرما برای برداشتن گردنبند دارای علامت صلیب از شغل خود معلق شده بود (مرخصی بدون حقوق) در چارچوب ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (آزادی فکر، وجدان و دین) نزد دادگاه حقوق بشر اروپا علیه دولت انگلستان به دلیل عدم موفقیت دولت انگلیس در دفاع از حقوق مذهبی وی شکایت می نماید (Boyle & Chinkin, 2007: 12).

۴. مثال‌ها، تعارضات عملی و چالش‌های بین مفهوم دموکراسی در اسلام و غرب

رسایی دموکراسی در بافت غربی ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد که با مجموعه‌ای از تعاملات دگرگون‌کننده بین فرهنگ‌ها و اقوام متنوع مشخص می شود. به عنوان مثال، جوامع مرزی اولیه در قاره آمریکا، ویژگی‌هایی یادآور کشتی‌های دزدان دریایی را به

نمایش گذاشتند که به عنوان فضاهای بداهه‌پردازی بین فرهنگی عمل و عمدتاً خارج از کنترل دولت فعالیت می‌نمودند. محیط مذکور، پیوند پیچیده‌ای را بین مهاجران و بومیان آمریکا ایجاد کرد، جایی که تبادلات فرهنگی امری عادی بود. مهاجران محصولات، آداب و رسوم و سبک‌های جنگی بومی را پذیرفتند و این بحث موجب ترس رهبران استعماری شد که اقوام آنها در حال جذب نگرش‌های برابری و آزادی فردی معمول در جوامع بومی هستند. با گسترش قدرت‌های اروپایی و فرگشت سیستم آتلانتیک، دینامیک‌های بین فرهنگی در روایت گسترده‌تر تمدن غرب منعکس شد.

درهم‌تیدگی نهادهای اروپایی با رویه‌های بومی اکثراً توسط روایت‌های تاریخی که توسعه غرب را به عنوان داستانی از «اختراعات» و «اکتشافات» قاب می‌گرفتند، پنهان می‌شد و در نتیجه سهم فرهنگ‌های دیگر را نادیده می‌گرفت. پدیده «بازسازی دموکراتیک» دربردارنده جذب مجدد تأثیرات جهانی در یک سنت مشخصاً غربی بود. همزمان، مفهوم دموکراسی در مناطق ساحلی غرب آفریقا، جایی که بازرگانان متنوع اروپایی با بازرگانان محلی آفریقایی در تعامل بودند، شروع به ریشه دواندن نمود. تجارت «فتیش‌ها» - اشیاء آغشته به ارزش - پیچیدگی‌های مبادلات بین فرهنگی را نشان داد و دیدگاه‌های متفاوت در مورد ارزش و حکومت را برجسته نمود. پیوند ایده‌ها به درک در حال رسایی از دموکراسی در هر دو زمینه آفریقایی و اروپایی یاری رساند. در ایدئولوژی غربی، دموکراسی به عنوان سنگ بنای حکومت مورد ستایش قرار گرفته و بر حاکمیت مردمی بدون اشاره به چارچوب‌های اخلاقی پایدار تأکید دارد. در حالی که سیستم‌های دموکراتیک غربی سازوکارهایی را برای مشارکت عمومی ایجاد کرده‌اند، وافراً با فقدان پیوندهای اخلاقی محکم دست و پنجه نرم نموده‌اند که سبب نوسان استانداردهای درست و غلط بر اساس هوی و هوس مردم شده است. دیدگاه آرمان‌گرایانه از دموکراسی با تصور طبیعت بکر به عنوان لوحی سفید برای بازآفرینی اجتماعی شکل گرفته است، که نوید رهایی از محدودیت‌های سلسله مراتب اجتماعی دنیای قدیم را می‌دهد. توسعه تاریخی آرمان‌های دموکراتیک در غرب، بازتابی از همکنش پیچیده‌ای از تأثیرات فرهنگی، تعاریف در حال تکامل از حکومت‌داری و تنش مداوم بین آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی است - تعاملی که زمینه را برای درک تضادها و تعارض‌هایی که در بحث دموکراسی در بسترهای اسلامی مطرح می‌شود، فراهم می‌نماید. نهادهای سیاسی که از دموکراسی حمایت می‌کنند نیز متفاوت هستند.

نظام‌های دموکراتیک غربی با سازوکارهای قانونی تثبیت‌شده‌ای مانند انتخابات آزاد، نظارت و توازن بین قوای حکومت و آزادی‌های مدنی تضمین‌شده مشخص می‌شوند که در مجموع پاسخگویی به مردم را تضمین می‌نمایند. در اندیشه سنتی اسلامی، اگرچه مفهومی از حکومت از طریق نظارت جمعی (حسبه) وجود دارد، اما فاقد یک الگو نهادی تعریف‌شده مشابه دموکراسی غربی برای شهروندان جهت اعمال نظارت بر حکومت است. در اسلام، مفهوم حاکمیت مردمی با این مفهوم که شهروندان به عنوان نمایندگان خدا بر روی زمین عمل می‌کنند، در هم تنیده شده است. دوگانگی در اینخصوص، شکلی از حکومت اشتراکی را امکان‌پذیر می‌سازد، در حالی که حاکمیت نهایی متعلق به خداست. در اندیشه سیاسی غرب، تأکید عمدتاً بر حقوق بشر و آزادی‌های فردی است، با این باور که دولت برای خدمت به مردم وجود دارد، بدون اینکه مستقیماً به مرجع الهی ارجاع داده شود.



مسئولیت‌های اجتماعی و تعهدات مذهبی در حکومت اسلامی با رضایت جمعی جامعه همسو باشند. با این حال، محدودیت‌های خاصی، به ویژه در مورد نقش‌های جنسیتی در مشارکت سیاسی، وجود دارد. تفاسیر سنتی از اسلام اغلب زنان را از تصدی مناصب خطیر سیاسی یا قضایی محدود می‌کند، در حالی که دموکراسی‌های غربی تمایل دارند برابری جنسیتی را در نمایندگی و مشارکت سیاسی تأیید نمایند.

حکومت اسلامی بر حفاظت از حقوق که ریشه در جایگاه فرد به عنوان جانشین خداوند دارد، تأکید و نقض حقوق را به عنوان بی‌عدالتی‌هایی که باید به آنها رسیدگی شود، مطرح می‌کند. دیدگاه بیان شده، با وظایف گسترده‌تر اسلامی «امر به معروف و نهی از منکر» همسو است که شهروندان را تشویق می‌نماید تا رهبران را پاسخگو نگه دارند. در مقابل، دموکراسی غربی بر حفاظت از حقوق فردی از طریق قالب‌های قانونی تأکید دارد که به دنبال جلوگیری از بی‌عدالتی‌های اعمال شده توسط دولت یا سایر افراد هستند. درهم‌تنیدگی دین و سیاست چالش‌های منحصر به فردی را در درون دموکراسی اسلامی ایجاد می‌کند. در حالی که برخی از تفاسیر اصلاح‌طلبانه از رابطه‌ای سازگار بین اسلام و اصول دموکراتیک حمایت می‌کنند، دیدگاه‌های سنت‌گرایانه به ندرت آنها را به دلیل تقدم حاکمیت الهی بر حاکمیت مردمی، اساساً ناسازگار می‌دانند. رابطه بین اسلام و دموکراسی، به ویژه در جوامع با اکثریت مسلمان، که در آنها اقتدارگرایی اکثراً علیرغم روند جهانی به نفع حکومت دموکراتیک غالب است، تضادهای عملی مختلفی را ایجاد می‌کند. یکی از منابع اصلی اختلاف، ناشی از ناسازگاری ادراک‌شده بین اصول اسلامی و آرمان‌های دموکراتیک است، دیدگاهی که توسط برخی از محققان پشتیبانی می‌شود. بسیاری از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی اسلامی از دموکراسی حمایت می‌کنند و بر استقلال، عدالت و آزادی تأکید و بدین ترتیب مفهوم ناسازگاری ذاتی را به چالش می‌کشند.

یک عامل حیاتی در میانجیگری در مناقشات بین نیروهای ایدئولوژیک مختلف در جوامع مسلمان، نقش جامعه مدنی است. کمیته نوبل نروژ اهمیت جامعه مدنی در تونس را به رسمیت شناخت، جایی که گروه‌هایی همچون مدافعان حقوق بشر، اتحادیه‌های کارگری و وکلا جایگاه‌های حیاتی در حل شکاف‌های ایدئولوژیک بین جناح‌های سکولار و اسلام‌گرا اعمال کردند. مداخله آنها نمونه‌ای از چگونگی تسهیل راه‌حل‌های غیرخشونت‌آمیز برای مناقشات سیاسی توسط جامعه مدنی است و تأکید می‌نماید که چنین گروه‌هایی به فضای کافی برای فعالیت نیاز دارند. یکی از اصول اساسی دموکراسی، حفاظت از حقوق و آزادی‌های فردی، از جمله آزادی عقیده و مذهب است. قرآن کریم از روند قانونی حمایت می‌کند، که بر اهمیت دستیابی به عدالت از طریق عقل به جای اجبار تأکید دارد. در عمل، تعادل بین حفظ حقوق فردی و پایبندی به آموزه‌های دینی می‌تواند موجب تنش‌های قابل توجهی شود، زیرا هنجارهای اجتماعی ممکن است محدودیت‌هایی را بر آزادی‌هایی که مغایر با ارزش‌های اسلامی تلقی می‌شوند، اعمال نمایند.

تضاد اجتماعی سالم، برخلاف تضادی که صرفاً به عنوان فتح و غلبه ارائه می‌شود، می‌تواند مشورت عمومی و تغییر داخلی را در اقوام مسلمان تقویت نماید. مفهوم دموکراسی در اسلام، در مقایسه با شیوه‌های دموکراتیک غربی، با چالش‌های بسزایی روبرو

می‌شود. در مرکز این چالش‌ها، این تصور وجود دارد که دموکراسی غربی اساساً با اصول حکومت اسلامی ناسازگار است. مسئله اصلی از تضاد ادراک شده بین حکومت اسلامی و الگوهای دموکراتیک غربی ناشی می‌شود. طرفداران این موضوع، استدلال می‌کنند که قدرت‌های غربی وافرأ پروسه‌های دموکراتیک را در کشورهای با اکثریت مسلمان دستکاری می‌نمایند، با هدف اینکه احزاب حاکم را با منافع خود سازگار نگه دارند. جنبش مذکور، سبب وضعیتی می‌شود که نهادهای حاکم به عنوان نمایندگان قدرت‌های خارجی عمل می‌کنند و حاکمیت ملی و اصول اسلامی حکومت را تضعیف می‌نمایند. چنین نفوذی به عنوان نوعی استعمار نو تلقی می‌شود که چرخه وابستگی را تداوم می‌بخشد و کل ملت را مطیع دستور کارهای خارجی قرار می‌دهد. در حکومت اسلامی، مفهوم «شورا» (مشورت) از اهمیت بالایی برخوردار است. از نظر تاریخی، پیامبر اکرم (ص) شورای مشورتی را برای مشارکت در عملیات‌های تصمیم‌گیری تأسیس کرد. این رویه با سیستم‌های انتخاباتی غربی در تضاد است، جایی که مبارزات انتخاباتی اغلب جاه‌طلبی شخصی را بر رفاه جامعه اولویت می‌دهند و سبب بی‌ثباتی سیاسی و فساد می‌شوند.

دیدگاه اسلامی از تصمیم‌گیری جمعی که بیانگر ارزش‌های جامعه باشد، حمایت می‌نماید، الگویی که به ندرت تحت الشعاع فردگرایی غربی و شیوه‌های انتخاباتی رقابتی قرار می‌گیرد. اگرچه قرآن کریم یک سیستم حکومتی خاص را تجویز نمی‌کند، اما اصول اساسی مانند عدالت، رفاه و پاسخگویی را که باید بر تعاملات اجتماعی حاکم باشند، بیان می‌نماید. تفسیر این اصول در پرتو حکومت مدرن اکثراً سبب اصطکاک می‌شود. برخی از محققان معتقدند که عناصر دموکراتیک ذاتی در آموزه‌های اسلامی وجود دارد، همچون ایده‌های شورا و اجماع که با ارزش‌های دموکراتیک همسو هستند. ساختارهای سیاسی موجود که حکومت استبدادی را بر تعامل دموکراتیک اولویت می‌دهند، می‌توانند مانع از اجرای عملی چنین اصولی شوند. بوروکراسی همچنین نقش خطیری در چالش‌های پیش روی اجرای اصول دموکراتیک در چارچوب اسلامی اجرا می‌کند. سیستم‌های بوروکراتیک در برخی از کشورهای با اکثریت مسلمان می‌توانند در برابر اصلاحاتی که شیوه‌های دموکراتیک را ترویج می‌نمایند، مقاوم باشند و وافرأ وضع موجود را حفظ نموده و مانع مشارکت عمومی در حکومت شوند.

۵. قیاس دیدگاه‌های اسلامی و غربی در مورد تبعیض و برابری جنسیتی

در تمدن‌های اولیه، نقش‌های جنسیتی تا حد زیادی تحت تأثیر نیازهای اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی قرار داشتند. به عنوان مثال، وایکینگ‌ها، که به خاطر فرهنگ جنگجوی خود مشهور بودند، به طور متناقضی به زنان اجازه می‌دادند که اموال را به ارث ببرند و به عنوان دوشیزه سپر در نبردها شرکت کنند، که نشان دهنده سیالیت در جایگاه‌های جنسیتی قبل از ایجاد ادیان سازمان‌یافته و سلسله مراتب کشاورزی است. به همین ترتیب، در دوره عهد عتیق، زنانی مانند میریام و ملکه استر، علیرغم مواجهه با محدودیت‌های اجتماعی ریشه در سنت‌های مردسالارانه، نقش‌های خطیری ایفا نمودند. مبانی جایگاه‌های جنسیتی در اسلام عمیقاً در متون مقدس، سنت‌های فرهنگی و فقه تاریخی آن ریشه دارد. قرآن کریم، مفهوم برابری بین زن و مرد را ترویج داده و حقوق و کرامت زنان را مدت‌ها پیش از آنکه برابری جنسیتی در بسیاری از بافت‌های غربی به یک اصل رسمی تبدیل شود، تأیید می‌نماید.



در طول قرن‌ها، رویه‌های فرهنگی در جوامع مختلف مسلمان گاهی اوقات این حقوق را تضعیف کرده و موجب تفاسیر و کاربردهای متفاوت از آموزه‌های اسلامی در مورد جنسیت شده است.

جنبش مدرنیسم اسلامی که در قرن نوزدهم آغاز شد، با به چالش کشیدن تفاسیر سنتی توسط زنان و حمایت از عدالت جنسیتی در الگو قوانین اسلامی، تغییری را رقم زد. تاریخ فمینیستی مدرن غربی معمولاً به «موج‌ها» طبقه‌بندی می‌شود که هر کدام به مسائل خاصی می‌پردازند و از پیشرفت‌های قبلی بهره می‌برند. موج اول عمدتاً بر حق رأی و حقوق قانونی متمرکز بود، در حالی که امواج بعدی به بی‌عدالتی‌های اجتماعی گسترده‌تر، از جمله حقوق محل کار و بهداشت باروری پرداختند. در سال ۲۰۱۵، مورخان یک نمایشگاه دیجیتالی با عنوان «کلیک کنید! انقلاب فمینیستی مداوم» ایجاد نمودند که بر توسعه فمینیسم آمریکایی از زمان جنگ جهانی دوم تأکید و رسایی جنبش‌های حقوق جنسیتی در غرب را نشان می‌دهد. تضاد بین دیدگاه‌های اسلامی و غربی در مورد تبعیض و برابری جنسیتی، منعکس‌کننده‌ی زمینه‌های تاریخی و روایت‌های فرهنگی متفاوت است. در حالی که اقوام غربی اکثراً تحت تأثیر چارچوب‌های سکولار بوده‌اند، جوامع اسلامی با آشتی دادن ارزش‌های سنتی با جنبش‌های فمینیستی معاصر دست و پنجه نرم کرده‌اند. علیرغم این تفاوت‌ها، هر دو زمینه شاهد تغییرات قابل توجهی در نقش‌های جنسیتی بوده‌اند که ناشی از تغییر چشم‌اندازهای فرهنگی، اقتصادی و فناوری است که همچنان به تعریف مجدد جایگاه‌ها و حقوق زنان در جامعه ادامه می‌دهند. مسیر رسیدن به برابری جنسیتی همچنان یک وجه مشترک در هر دو روایت است، چرا که فعالان و محققان هر دو سنت برای پر نمودن شکاف‌ها و تقویت درک در مورد پیچیدگی‌های نقش‌های جنسیتی در فرهنگ‌های مختلف تلاش می‌کنند.

استانداردهای حقوقی بین‌المللی جایگاه حیاتی در حفاظت از حقوق زنان و دختران اجرا و بر اهمیت عدم تبعیض و برابری تأکید دارند. پیوند این هنجارهای بین‌المللی با قوانین محلی برای پیشبرد برابری جنسیتی در سطح جهانی حیاتی است. در حقوق اسلامی، تفسیر متون دینی در مورد حقوق جنسیتی می‌تواند به طور قابل توجهی متفاوت باشد. محققان معتقدند که تفاسیر قانونی تثبیت‌شده باید برای انعکاس تغییرات اجتماعی تکامل یابند. فقه تفسیر انسانی از اراده الهی است. تمایز مذکور، تطبیق احکام حقوقی با واقعیت‌های اجتماعی معاصر، به‌ویژه در مورد مسائل جنسیتی را امکان‌پذیر می‌سازد. احکام حقوقی اسلام عموماً به «عبادات» (اعمال عبادی/آیینی) و «معاملات» (اعمال اجتماعی/قراردادی) طبقه‌بندی می‌شوند. دسته دوم که به روابط انسان با انسان می‌پردازد، فضای انعطاف‌پذیرتری برای تفسیر مجدد در پرتو انصاف و عدالت، به‌ویژه در مورد مسائل جنسیتی، ارائه می‌دهد. مسائلی همچون حقوق زنان در آموزش، اشتغال و ارث در این دسته قرار می‌گیرند و اصلاحاتی را امکان‌پذیر می‌سازند که با اصول مدرن برابری و عدالت همسو باشند. قرآن کریم حقوق زنان را بیان می‌نماید و بیان می‌دارد که زنان بر مردان حقوقی مشابه حقوق مردان بر زنان دارند (بقره: ۲۲۶). اگرچه مواردی در قانون ارث اسلامی وجود دارد که در آن زنان ممکن است کمتر از مردان دریافت کنند، اما الگو کلی در بسیاری از موارد، حقوق ارث برابر یا حتی بیشتر را مجاز می‌داند. زنان حق دارند درخواست طلاق بدهند، که نشان‌دهنده‌ی برابری جنسیتی ذاتی در آموزه‌های اسلامی است.



با وجود اصول مترقی موجود در متون اسلامی، تضاد اساسی بین قوانین اسلامی و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر زنان وجود دارد. تضاد از ماهیت درهم‌تنیده اسلام با ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی در کشورهای مختلف اسلامی ناشی می‌شود. اینکه قوانین بین‌المللی تا چه حد تبعیض جنسیتی به دلایل مذهبی را در نظر می‌گیرند، همچنان یک مسئله بحث‌برانگیز است و بررسی دقیق تعاملات پیش رو بین چارچوب‌های حقوقی اسلامی و هنجارهای جهانی حقوق بشر را ضروری می‌سازد. فرهنگ ذاتاً پویا و وابسته به بافت است و در تعامل با باورهای مذهبی و الگوهای قانونی، بر هنجارهای اجتماعی در مورد جنسیت تأثیر می‌گذارد. در بسیاری از کشورهای اسلامی، رویه‌های فرهنگی، نشان‌دهنده سنت‌های محلی هستند که می‌توانند با اصول مندرج در آموزه‌های اسلامی همسو یا در تضاد باشند. تأثیرات فرهنگی گاهی موجب تفسیرهایی از نقش‌های جنسیتی می‌شود که می‌تواند به جای ترویج برابری مورد حمایت متون اسلامی، سیستم‌های مردسالارانه را تقویت کند. در مقابل، فرهنگ غرب، علیرغم پیشرفت‌هایش در برابری جنسیتی، با چالش‌هایی ناشی از جایگاه‌های جنسیتی سنتی و کلیشه‌هایی نیز مواجه بوده است که می‌تواند تبعیض علیه زنان را، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند اشتغال و حضور در عملیات‌های تصمیم‌گیری، تداوم بخشند. در پاسخ به چنین چالش‌های فرهنگی، بسیاری از محققان و فعالان مسلمان در پی تفسیر مجدد متون مقدس برای ارتقای برابری جنسیتی در قالب اسلامی بوده‌اند. فعالان با تأکید بر زمینه‌های اجتماعی-سیاسی که به طور تاریخی تفاسیر جنسیتی در اسلام را شکل داده‌اند، قصد دارند با بی‌عدالتی‌های سیستماتیک مقابله نموده و تغییر الگوی فرهنگی به سمت برابری جنسیتی را تشویق نمایند.

کنشگری، پتانسیل یک الهیات‌بخش را برجسته می‌نماید که نه تنها موانع ساختاری پیش روی زنان در بسیاری از اقوام اسلامی را به رسمیت می‌شناسد، بلکه به طور فعال برای از بین بردن آنها تلاش می‌کند. گفتمان نقش‌های جنسیتی با انتظارات فرهنگی که اغلب رفتار مبتنی بر هنجارهای اجتماعی را دیکته می‌کنند، پیچیده‌تر می‌شود. در هر دو فرهنگ اسلامی و غربی، این انتظارات می‌تواند موجب تحمیل جایگاه‌های جنسیتی سختگیرانه‌ای شود که آزادی‌های فردی را محدود می‌نماید. به عنوان مثال، در برخی از زمینه‌های اسلامی، سنت‌های قبیله‌ای تبعیض‌آمیز جنسیتی ممکن است با تفاسیر مترقی از اصول اسلامی در تضاد و تنش‌هایی را پیرامون اشتغال و مشارکت اجتماعی زنان ایجاد نمایند. به همین ترتیب، در جوامع غربی، نقش‌های جنسیتی سنتی از لحاظ تاریخی مردان را به عنوان نان‌آور اصلی و زنان را به عنوان مراقب قرار داده‌اند، اگرچه این جایگاه‌ها در دهه‌های اخیر با ورود بیشتر زنان به نیروی کار و به اشتراک گذاشتن مسئولیت‌های خانوادگی، به طور زیادی به چالش کشیده شده‌اند. از دیدگاه اسلامی، اصل برابری جنسیتی ریشه در آموزه‌های هنجاری موجود در قرآن کریم و سنت دارد. برخی استدلال می‌نمایند که برداشت‌های رایج از زنان مسلمان به عنوان زنان ستم‌دیده، به ندرت مبتنی بر زمینه‌های تاریخی و فرهنگی است، نه خود آموزه‌های اسلامی. مفهوم قطبیت مکمل در اندیشه وحدت‌نشان می‌دهد که رابطه بین جنسیت‌ها صرفاً رابطه‌ای مکمل نیست، بلکه شامل درک عمیق‌تری از پویایی‌های نامتقارن است که ارزش و رضایت برابر را بین زن و مرد ترویج می‌دهد. در مقابل، دیدگاه‌های غربی اکثراً



برابری جنسیتی را در یک بستر اجتماعی-حقوقی گسترده‌تر قرار داده و بر الگوها و جنبش‌های قانونی با هدف دستیابی به برابری، همچون کمپین اصلاحیه حقوق برابر در ایالات متحده، تأکید می‌کند. جنبش مذکور، به زنان در سراسر کشور اجازه داد تا از نظر سیاسی مشارکت نمایند.

تأکید بر حقوق برابر با نقد جایگاه‌های سنتی و رویه‌های فرهنگی که تبعیض جنسیتی را تداوم می‌بخشند، همراه بوده است. همکنش بین دیدگاه‌های اسلامی و غربی باعث سوءتفاهم می‌شود. تفاسیر غربی ممکن است به اعمال اسلامی از دریچه‌ی ستم مردسالارانه بنگرند، در حالی که بسیاری از محققان مسلمان از ارزیابی مجدد اعمال فرهنگی در پرتو آموزه‌های اسلامی حمایت می‌نمایند. تحلیل جنسیت در هر دو چارچوب، اهمیت زمینه فرهنگی را برجسته می‌کند، زیرا شیوه‌ها اغلب بیشتر نمایانگر آداب و رسوم محلی هستند تا آموزه‌های بنیادین اسلام. جنبش‌های فمینیستی غربی، ضمن دفاع از حقوق زنان، باید ظرافت‌های تاریخی و فرهنگی مؤثر بر تجربیات زنان در بافت‌های اسلامی را نیز در نظر بگیرند.

۶. تطبیق توسعه دموکراسی در اسلام و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

توسعه دموکراسی در اسلام و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، دو مفهوم بنیادی هستند که قادرند به توسعه و پیشرفت جوامع یاری رسانند. در ادامه، به بررسی تطبیقی چندین بحث بین این دو مفهوم خواهیم پرداخت.

۶.۱. احترام به حقوق انسانی

در اسلام، حقوق انسانی به عنوان حقوق الهی و جزء جوهری از اصول دینی تلقی می‌شوند و در قرآن کریم و سنت به آن اشاره شده است. بنابراین اسلام، احترام به حقوق انسانی را به عنوان یک اصل اساسی و ارزشمند در نظام اجتماعی خود قرار می‌دهد. اسلام به عدالت، برابری، آزادی و احترام به حقوق انسانی تأکید می‌نماید و تلاش می‌نماید تا این حقوق را در جامعه اسلامی و در سراسر جهان ترویج دهد. به طور مشابه، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر بر اساس کنوانسیون‌ها و قوانین حقوق بشر تأسیس شده است و تضمین حقوق اساسی و آزادی‌های شهروندان را تضمین می‌کند. رویه دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان یکی از مکانیزم‌های حقوقی برای حفظ و ترویج حقوق انسانی در اروپا، نقش حیاتی ایفا می‌نماید. این دیوان با بررسی شکایات حقوقی، تصمیماتی را درباره نقض حقوق انسانی می‌گیرد و کشورهای عضو را متعهد به رفع نقض‌ها می‌کند. تصمیمات نه تنها به متقاضیان شکایت کمک می‌کنند، بلکه باعث بهبود وضعیت حقوق انسانی در کشورهای عضو نیز می‌شوند.

۶.۲. حقوق زنان

اسلام به حقوق زنان توجه ویژه‌ای دارد و تلاش می‌نماید تا حقوق زنان را حفظ و تضمین کند. اسلام به زنان حقوق اساسی مانند حق بهداشت و سلامت، حق تحصیل، حق کسب و کار، حق مشارکت سیاسی و اجتماعی، حق ارث و حقوق خانوادگی را تأمین می‌نماید. اسلام به زنان حقوق برابر با مردان می‌دهد و همه افراد را به عنوان اعضای برابر جامعه در نظر می‌گیرد. قرآن کریم به زنان به عنوان افراد دارای حقوق و وجدان اشاره می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد در زندگی اجتماعی، تحصیل و توسعه اقتصادی



مشارکت نمایند. در اسلام، زنان حق دارند تحصیل کنند. اسلام نیز به زنان حقوق اقتصادی می‌دهد و آن‌ها را تشویق می‌نماید که در کسب و کارها و اقتصاد جامعه فعالیت نمایند. در زمینه حقوق خانوادگی، اسلام حقوق زنان را محفوظ می‌داند و آن‌ها را از خشونت خانگی و سوءاستفاده محافظت می‌کند. همچنین، زنان حق دارند در موضوعات ازدواج، طلاق، نفقه و حضانت، نظر و رأی داشته باشند. به طور کلی، اسلام به حقوق زنان توجه ویژه‌ای دارد و تلاش می‌نماید تا زنان را از نظر حقوقی و اجتماعی تضمین کند. اسلام به زنان حقوق برابر با مردان می‌دهد و آن‌ها را تشویق می‌نماید تا در تمامی زمینه‌ها شرکت کنند و به توسعه جامعه کمک نمایند. همچنین، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نیز به تضمین حقوق زنان و مبارزه با تبعیض جنسیتی متعهد است. دیوان اروپایی حقوق بشر، به حقوق زنان به عنوان حقوق بشر اساسی توجه می‌کند و در تصمیم‌گیری‌های خود به حفظ و تقویت حقوق زنان در جوامع عضو می‌پردازد. این دیوان به عنوان مثال به حقوق زنان در زمینه‌هایی مانند آزادی بیان، حقوق خانوادگی، حقوق کار و حق برابری جنسیتی تأکید می‌نماید. دیوان به محافظت از زنان در برابر خشونت جنسی، خشونت خانگی، تبعیض در محیط کار و هرگونه نقض حقوق زنان توجه ویژه‌ای دارد (Danisi, 2011: 795).

۶.۳. مبارزه با تبعیض

اسلام و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، هر دو به مبارزه با تبعیض و تمییز نژادی، دینی و جنسیتی تأکید می‌کنند. اسلام یکی از اصول اساسی خود را بر برابری بین انسان‌ها و عدم تبعیض قائل است. اسلام به عنوان یکی از ادیان الهی، تمامی انسان‌ها را برابر می‌داند و هیچ تفاوتی بین آن‌ها بر اساس نژاد، قومیت یا رنگ پوست قائل نیست. قرآن کریم، کتاب مقدس اسلام، در بسیاری از آیات خود به برابری بین اعضای جامعه بدون توجه به نژاد یا قومیت اشاره می‌نماید. پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، نمونه‌ای برتر از مبارزه با تبعیض نژادی بود. او در خطبه آخر حجه الوداع خود اعلام کرد: «هیچ تفاوتی بین عرب و عجمی و بین سیاه و سفید نیست، مگر در تقوا». این بیان نشان می‌دهد که از دیدگاه اسلام، تفاوت‌های نژادی یا قومیتی هیچ ارزشی ندارند و تنها عملکرد و تقوا برای ارزیابی افراد مهم است. بنابراین، اسلام تبعیض نژادی را محکوم می‌نماید و برابری بین انسان‌ها را تأکید می‌کند. چنین اصلی در قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام (ص) به طور صریح مورد تأیید قرار گرفته است و مسلمانان باید در همه ابعاد زندگی خود از تبعیض نژادی خودداری کنند و به جامعه‌ای برابری‌خواه و عادلانه یاری رسانند. رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در کنوانسیون‌ها و قوانین خود به مبارزه با تبعیض و تمییز نژادی و جنسیتی متعهد است. دیوان اروپایی حقوق بشر در رویه خود به مبارزه با تبعیض نژادی و دیگر اشکال تبعیض توجه ویژه‌ای دارد. دیوان در صورتی که شکایتی درباره تبعیض نژادی به آن ارجاع شود، به تحلیل موضوع می‌پردازد و در صورت تأیید واقعیت تبعیض، تصمیماتی را صادر می‌نماید که برای حفظ حقوق فرد تضمین‌کننده است.



نتیجه گیری

در جوامع اسلامی، مفاهیم دموکراسی بر اساس اصول و مفاهیم دینی تعریف می‌شوند و نیاز به تطابق با ارزش‌ها و اصول اسلامی دارند. از طرفی، دیوان اروپایی حقوق بشر با تأکید بر اصول حقوق بشر، به توسعه دموکراسی در کشورهای عضو خود کمک می‌نماید. تطبیق مفهوم دموکراسی در این دو، نشان می‌دهد که در برخی جنبه‌ها نقاط مشترک و تفاوت‌هایی وجود دارد. اسلام به عنوان دینی که مفاهیم و ارزش‌های خاص خود را دارد، در توسعه دموکراسی نیازمند اصول و ارزش‌های دینی است. از طرف دیگر، رویه دیوان اروپایی حقوق بشر بر پایه اصول حقوق بشر و قوانین بین‌المللی استوار است. با این حال، تطبیق دموکراسی در این دو مفهوم نیز نقاط مشترکی را نشان می‌دهد. در هر دو، احترام به حقوق انسانی، شفافیت، عدالت، حق شهروندی و مشارکت مردمی از جمله اصول مشترک هستند. در نتیجه، تطبیق توسعه دموکراسی در جوامع اسلامی و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نشان می‌دهد که با احترام به اصول و ارزش‌های دینی و حقوق بشر، توسعه دموکراسی در هر دو مفهوم قابل دستیابی است. همچنین، تبادل دانش و تجربیات بین اسلام و اروپا در حوزه حقوق بشر و دموکراسی می‌تواند به توسعه و پیشرفت جوامع یاری رساند. به طور کلی، بررسی تطبیقی توسعه دموکراسی در اسلام و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر نشان می‌دهد که این دو مفهوم با اصول و ارزش‌های خود به توسعه دموکراسی در جوامع کمک می‌نمایند. با احترام به اصول دینی و حقوق بشر، می‌توان توسعه دموکراسی را در جوامع اسلامی و کشورهای عضو دیوان اروپایی حقوق بشر تقویت کرد و به جامعه‌های عادلانه‌تر و شفاف‌تری دست یافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. هاشمی، سید طه (۱۴۰۰). اسلام و دموکراسی، پرتال امام خمینی (ره)، (۱۵).
۳. اسپوزیتو، جان و وال، جان (۱۳۸۳). اسلام و دموکراسی، ترجمه مهدی حجت، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۶۷.
۴. اسلامی، رضا و بشکاردانا، کنایون (۱۳۹۱)، حق بر دموکراسی در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۶۲(۴۷)، ۴۶-۷۱.
۵. الوانی، سید مهدی (۱۳۹۰)، جهانی‌شدن مدیریت، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۲(۲)، ۱۸-۱.
۶. امیدی، علی (۱۳۸۵)، قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی نهاد ریاست جمهوری، دوره ۶۵(۳۵)، ۲۲۵-۲۵۰.
۷. پناهی شهری، محمدرضا و عربیان، اصغر (۱۴۰۱)، اثر الزامات اصول تغییرناپذیر قانون اساسی در حفظ حقوق و آزادی‌های بنیادین، مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۱(۳)، ۳۱-۴۷.
۸. پتمن، یارنا (۱۳۹۸)، حقوق بشر و دموکراسی: تعیین مرزهای جامعه، دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر، دوره ۱۴(۱)، ۱۵۰-۱۲۳.
۹. جلالی، محمد و سودیر، سوگل (۱۳۹۹)، تأثیر دیوان اروپایی حقوق بشر در نظام حقوق داخلی دولت‌های اروپایی، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۱(۱)، ۷۹-۵۹.
۱۰. حاجی پور، زهرا (۱۳۸۹)، حق برخورداری از محاکمه عادلانه در آیین دیوان اروپایی حقوق بشر با تکیه بر پرونده عبدالله اوجالان، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۱۸(۴۰)، ۸۹-۱۱۶.
۱۱. زایتس، جان (۱۳۸۰)، مسائل جهانی، ترجمه عشرت فرودی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، چاپ اول.
۱۲. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰)، پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات آگاه.
۱۳. زمانی، سیدقاسم (۱۳۸۵)، نظارت جهانی بر اجرای حقوق بشر: از کمیسیون تا شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۹(۹)، ۳۱۴-۲۹۵.
۱۴. سادات اخوی، سید علی و حسینی اکبرنژاد، حوریه (۱۳۸۸)، اعمال فراسرزمینی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۳۹(۴)، ۲۵۶-۲۳۳.
۱۵. سادات اخوی، سید علی و پارسانیا، نفیسه (۱۳۹۲)، قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در پرتو رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۳۰(۴۹)، ۱۴۴-۱۲۷.
۱۶. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۷)، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: انتشارات شهر دانش.
۱۷. قربانی، علی (۱۳۸۹)، دادرسی منصفانه در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، قم: انتشارات حقوق امروز.
۱۸. کریمی پرویز، محمد؛ شیرخانی، علی؛ محسنی مشتقین، علی (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی حقوق بشر در آموزه‌های محافظه‌کاری و سنت‌گرایی، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۱(۲)، ۵۱-۷۴.
۱۹. گنو، ژان‌ماری (۱۳۸۰)، آینده آزادی: چالش‌های جهانی‌شدن دموکراسی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۰. لاریجانی، ساره؛ کریمی، احمد (۱۴۰۱). بررسی «نظریه تبعیض مثبت» جاناتان ولف در نقد فمینیسم و رابطه آن با حقوق بشر، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۱(۲)، ۲۹-۵۰.
۲۱. لیچ، فیلیپ (۱۳۸۹)، نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، سید قاسم زمانی، امیر ساعد وکیل، و پوریا عسکری، تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
۲۲. محمودی کیا، محمد (۱۴۰۰)، بررسی مقایسه‌ای تعارضات هنجاری و گفتمانی نظام حقوق بشری اسلامی با نظام حقوق بشر اروپایی، مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۰(۴)، ۱۶۳-۱۴۳.



۲۳. مدیسون، جی.بی (۱۳۸۰)، نگاهی پدیدارشناسانه به فرآیند جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه راهبرد، دوره ۹(۲۲)، ۱۶۹-۱۹۷.
۲۴. مظهری، محمد؛ بنده علی، فرشید (۱۴۰۱). منشأ پدیداری حق‌های بشری از نگاه مکاتب حقوق طبیعی و پوزیتیویستی (آثار و تبعات)، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۱(۲)، ۱۰۱-۱۲۴.
۲۵. میرصانع، سیدمحمدرضا؛ میرعباسی، سیدباقر؛ مرادی، مریم؛ موسوی میرکلایی، طه (۱۴۰۱). حقوق بشر در گفتمان دکترین مهدویت، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۱(۱)، ۳۳-۵۵.
۲۶. نوروزی، میثم، زندی، ریحانه و اسکندری خوشگو (۱۴۰۱)، مطالعه تطبیقی مفهوم عدالت در اسلام و اندیشه حقوق بشر معاصر، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۱(۴)، ۱۰۱-۱۲۴.
۲۷. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۳)، مفهوم تعهدات مثبت در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، مجله الهیات و حقوق، دوره ۴(۱۳)، ۱۳۰-۱۰۹.

1. Arold, Ni na-Loui sa (۲۰۰۷), *The European Court of Hunan Ri ghts as an Example of Convergence*, *Nordi c Journal of Internati onal Law* Vol . ۷۶(۲), ۲۲-۳۵.
۲. Boyle, Al an, and Christi ne Chi nki n (۲۰۰۷), *The Making of Internati onal Law*, Oxford Uni versi ty Press.
۳. Carty, Ant hony (۲۰۰۷), *Phi losophy of Internati onal Law*, Edi nburgh Uni versi ty Press.
۴. Chri stoffersen, J (۲۰۰۹), *Fai r Bal ance: Proporti onal i ty, Subsidi ari ty and Pri nari ty i n the European Convent i on on Hunan Ri ghts*, Lei den/Bost on, Marti nus Ni j hof f.
۵. Cunni ngham, F. Gary (۲۰۰۲), *Theories of Democracy: A Critical Introducti on*, London: Routl edge.
۶. Dani si , C (۲۰۱۱), *How far can the European Court of Hunan Ri ghts go i n the fi ght agai nst di scri mi nati on? Defi ni ng new standards i n its nondi scri mi nati on jurisprudence*, *Internati onal Journal of Consti tutional Law* Vol . ۹(۳-۴), ۷۹۳-۸۰۷.
۷. Garrett, Geoffrey, Dani el Kelenen, and Hei ner Schul z (۱۹۹۸), *The European Court of Justice, National Governments and Legal Integration in the European Union*. *Internati onal Organi zati on*, Vol . ۵۲(۱), ۷۶-۱۴۹.
۸. Gourevi tch, Pet er (۱۹۸۶), *Pol i ti cs i n Hard Ti nes*, Cornel l Uni versi ty Press.
۹. Grugel , Jean (۲۰۰۲), *Democratizati on: A Cri ti cal Introducti on*, London: Pal grave.
۱۰. Gul en, F., & Ceyl an, E (۲۰۰۱), *A Comparati ve Approach to Isl amand Democracy*, *SAI S Revi ew* Vol . ۲۱(۲), ۱۳۳ - ۱۳۸.
۱۱. Hel d, Davi d (۱۹۹۵), *Democracy and Gl obal Order: From the Mder n State to Cosmopol itan*, Stanf ord Uni versi ty Press.
۱۲. Hi rst, Paul , and Grahane Thompson (۱۹۹۶), *Gl obal izati on i n Questi on: The Internati onal Economand Possi bi l i ty of Governnace*, Uni ted Ki ngdom Pol i ty Press.
۱۳. Jani s, Mark (۲۰۰۰), *Ri chard Kay and Ant hony Bradl ey, European Hunan Ri ghts Law Text and Materi als*, Second Edi ti on, Oxford: Oxford Uni versi ty Press.
۱۴. Leach, P (۲۰۰۵), *Taki ng a Case to the European Court of Hunan Ri ghts*, Second edi ti on, Oxford: Oxford Uni versi ty Press.



۱۵. Miller, R A and Bratspies, R M (۲۰۰۸), Progress in International Law First edition, Leiden: Martinus Nijhoff.
۱۶. Mowbray, Alastair (۲۰۰۵), The Creativity of the European Court of Human Rights. Human Rights Law Review Vol. ۵(۱), ۵۷-۷۹.
۱۷. Reid, K (۲۰۰۴), A Practitioner's Guide to the European Convention on Human Rights, Thomson/Sweet and Maxwell.
۱۸. Rupert, Mark (۲۰۰۰), Ideologies of Globalization: Contending Visions of a New World Order, United Kingdom Routledge.
۱۹. Shigetani, Yasuhiro (۲۰۱۰), International Judicial Control of Environmental Protection: Standard Setting, Compliance Control and the Development of International Environmental Law by the International Judiciary, Netherland: Kluwer Law International.
۲۰. Stone Sweet, Alec (۲۰۰۷), The Politics of Constitutional Review in Europe, International Journal of Constitutional Law Vol. ۵(۱), ۶۹-۹۲.
۲۱. Wl dhaber, Luzius (۲۰۰۲), European Court of Human Rights, Canadian Yearbook of International Law

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی